

# بخشی از میراث مشترک بشری

## در زبان پارسی و همسایگان دور و نزدیکش

غلامعلی کشانی

(Aug/07/2011) 1390-4-16

[keshanigh@gmail.com](mailto:keshanigh@gmail.com)

[www.adamekhoshoonat.wordpress.com](http://www.adamekhoshoonat.wordpress.com)

بشر بعنوان موجودی گروه-زیست، ناچار از بده-بستان است. این بده-بستانها همواره بوده و خواهند بود. اشاره به نمونه‌هایی از این ارتباطات در زمینه ی بنیادی‌ترین برساخت او، یعنی زبان، اشاره به برتری یک قوم بر دیگری نخواهد بود، اما می‌تواند کمکی باشد به فهم و درک حرکت فرهنگ و فنآوری از یک سو به سوی دیگر در عرض جغرافیا و طول تاریخ در لحظه ای از زمان و از سویی به سویه‌های دیگر در لحظه ای دیگر.

همه‌ی اقوام همسایه، از یکدیگر یاد می‌گیرند، چه در صلح و چه در جنگ. نکته این است که هنگام اقتباس یا رونویسی از دست یکدیگر، هر قومی تلاش می‌کند تا پدیده‌ی تازه‌ی فرهنگی-تمدنی را آن‌چنان دست‌کاری کند که ردی از اقتباس و کپی‌برداری و گرت‌برداری در آن باقی نگذارد. یعنی همه تلاش می‌کنند پدیده‌ی تازه را از آن خود، خود معرفی کنند و اثری از خالق اولیه‌ی آن پدیده باقی نگذارند. و البته گاهی اوقات نیز، محدودیت‌های ساختاری زبان وام‌گیرنده است که برخی تغییرات در واژه‌ی اصلی را گریزناپذیر می‌کند. مثلاً یک ژاپنی نمی‌تواند علی را مثل ایرانیان تلفظ کند و بجای آن می‌گوید: "آری". می‌بینیم علی به کلمه‌ای بدل می‌شود که بازشناسی آن دشوار است. یا در عربی معمول است که براحتی، واژه‌ی بیگانه را بگیرند و حتی بعنوان ریشه، استفاده کنند، مثل مُبَسْتِر، اسم مفعول برگرفته از تعبیر بستوریزه یا همان پاستوریزه‌ی فرانسه.

همین تحولات زبانی، باعث شده است نزدیکی‌ها و تمایل اقوام به یکدیگر لاپوشانی شود، بطوری‌که کشف و درک آن‌ها بسیار مشکل گردد. تلاش در جهت "ردگم‌کنی" تاریخی از اقتباس‌ها و سرقت‌های فرهنگی اقوام از یکدیگر، در خدمت هویت‌سازی خودی-ناخودی قرار می‌گیرد و همین هویت‌های دست‌ساز هستند که بخوبی می‌توانند در هنگام نیاز به یاری مقاصد جنگ طلبانه‌ی حکومت‌ها بیایند. حکومت‌ها، هنگامی که از حل مشکلات خود ساخته یا ملت-دولت-ساخته بر نمی‌آیند و امید خود را به بقا از دست رفته می‌بینند، بعنوان آخرین راه حل، تداوم بقا، بر روی مفاهیم هویت و خودی-ناخودی مانور داده و جنگ‌ها را سازمان و سامان می‌دهند تا مفردی پیدا شود برای دست و پا بستگی کارکردی‌شان در حل مسائل واقعی مردم.

اما درک این نکته که بشر عضوی است از خانواده‌ای بزرگ که همواره در حال یادگیری از دیگر  
اعضاء بوده و تنها کمیابی منابع "پر ارزش پر طرفدار" و تمایل انسان به لذت و آسایش بیشتر بوده  
که انسان ها را بر علیه هم به کنش واداشته است، گامی است رو به جلو. در این مرحله همه می‌فهمیم  
همگی "سرو ته از یک کرباسیم!"

یکی از جالبترین این بده-بستان ها، ارتباط یهودیان منطقه ی کنعان-فلسطین پیشین و منطقه‌ی  
فلسطین-اسرائیل کنونی با منطقه‌ی ورا رود در آسیای مرکزی است که دو رود سیحون و جیحون در  
آن جاری‌اند. این دو رود در بعضی نوشته‌ها به نام آمودریا و سیر دریا یاد شده‌اند و اکنون در ایران  
به سیحون و جیحون مشهورند. این که چرا این دو اسم مکان، در اسرائیل-فلسطین کنونی و کنعان  
پیشین هم مطرح‌اند، این که چرا بخارا مرکز یهودیان منطقه‌ی آسیای مرکزی بوده‌است و حتی در  
دوران معاصر نیز مرکزیت فتوایی خود را حفظ کرده است (یکی از دو یهودی بازمانده در شهر  
کابل، افتخار می کند که اجازه‌ی ذبح کوشر (کاشر) خود را از علمای بخارا گرفته است، (به نقل از  
مستند به نمایش درآمده در بی بی سی بنام "دسیسه در کابل")، همگی این‌ها باید نشانه‌هایی از  
روابط میان- قومی. این دو منطقه‌ی دور داشته باشند.

یکی دیگر از این ارتباطات جالب، میان دو واژه ی کوشر (عبری) و کوثر (عربی) است.

مورد دیگر رابطه‌ی میان واژه‌ی عربی "فئته" با واژه‌ی انگلیسی FEW است.

یک نمونه ی جالب دیگر، رابطه میان مس (لمس کردن عربی)، مسح (مالیدن سطحی روغن یا آب  
متبرک) ، مسیح، تدهین (شفا و تبرک دادن از طریق مالیدن روغن مقدس)، ماساژ MASSAGE و  
MASS (مراسم عشاء ربانی) است.

xxxxxxxx

در زیر فهرستی [ناقص] از واژگان مشترک فارسی (یا عربی یا ترکی ی فارسی شده) با زبان‌های  
بیگانه یا فارسی قدیم یا ترکی یا عربی، بعنوان بخشی از بده-بستان‌های فرهنگی-تمدنی ایرانی  
جماعت با دیگران، آورده می شود.

واژگان قرمز رنگ از سایت ارجمند ویکی‌پدیا (با این آدرس:

( [http://en.wikipedia.org/wiki/List\\_of\\_English\\_words\\_of\\_Persian\\_origin](http://en.wikipedia.org/wiki/List_of_English_words_of_Persian_origin) )

نقل، ترجمه و ویرایش شده اند. باقی واژگان، یافته‌های نگارنده‌اند. یافتن چند واژه نیز به لطف دقت  
نظر بعضی از دوستان بوده‌است که در این‌جا از تک تک آنان سپاس‌گزارم.

شهریور 1390، غلامعلی کشانی

برابر-واژه‌ی بیگانه یا پارسی قدیم و ترکی و... EL ... (SPANISH , ITALIAN)	پارسی، عربی و ترکی پارسی شده ال (نشانه‌ی معرفه در عربی)
STAN	...ستان (پسوند قلمرو)، استان
... AGE (ENGLISH)	...گی؟
... A (AFRICA, ...)	...ه (های تانیث) یوگوسلاویه، روسیه، ...
Abbe (French priest)	آب، آبو، آبی، بابا، آبا (در اتیوپی)
ERROZ, RIZZO, RICE (در زبان‌های اروپایی)	اَرَز (برنج به عربی)
ABCD, KLMN, QRST	ابجد (ابجد، ...، کلمن، ... قَرَشَت، ...)
ABRAHAM, AVRAHAM, EPHRAEEM آبراهام، آوراهاام، افراایم	ابراهیم، بایرام (ترکی)، بهرام، وهرام، پرهام، برهمن، برهما، براهیم، براهم (مغرب عربی)
EYEBROW	ابرو (-ی چشم)
BOY	ابو (ابن، پسر، پدر)
ACCESSORY	اثاثیه، متعلقات، لوازم جانبی
STAR	اختر (ر.ک. ستاره، استاره، استر (نامی یهودی))
SAHIB	ارباب، صاحب
ROSLAN (RUSSIAN)	ارسلان، اسقلان، اصقلان، اشکالون (در فلسطین-اسرائیل)
ARSENIC	ارسنیک، زرنیخ
EARTH	ارض
9 8 7 6 5 4 3 2 1	ارقام ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ (۱ و ۹ عیناً، ۲ و ۳ و ۴ و ۷ با ۹۰ درجه چرخش ساعت وار، ۵ با کم کردن امتداد کمانی چپ، و ۶ با کم کردن دسته‌ی مورب آن به لاتین تبدیل می‌شوند.)
ARC, ARCH, ARCHI آرک، آرکی، آرشی	ارگ (طاق قوسی)، (ایوان حکومتی، مقر حکومتی)
ARMENIA	ارمنستان
JORDAN, JERUSALEM, UOOR ? اُردُن، اُرشلیم، اوور (تمدن عراقی)	اُرومیه (اور = شهر + میه = آب: شهر کنار آب)
BONDAGE, BOND, BAND	اسارت، بردگی، بندگی
ISPAGHOL	اسپاقول (گوش اسب، گیاهی برای مصرف در نوشیدنی‌ها)
SPAHI	اسپاهی، سپاهی
ABSINTHE	اسپند
SAPINDALES	اسپند

ABSINTHE	اسپند؟
IS, ASTIKA ایز (انگلیسی)، آستیکا (سانسکریت)	است، هست
(بخشی از هر شهرستان در منطقه‌ی دن روسیه‌ی تزاری) STANITSA	استان
STANITSA (بخشی از شهرستان در منطقه‌ی دن روسیه‌ی تزاری)	استان
STAN	استان، جا، مکان، سرزمین، کشور
STANDARD	استاندارد، استانده
OSTEO- (PREFIX)	استخوان
BONE	استخوان، اسکلت، بن
	استر (نامی یهودی) (ر.ک. ستاره)
	استرآباد (ر.ک. ستاره)
ISSAC (عبری) آیزاک، ایساک	اسحاق
ASTROLABE	اسطرلاب
ASTROLABE	اسطرلاب
HISTORY, STORY	اسطوره (تاریخ، قصه)
STORY	اسطوره، داستان، افسانه
SPINACH	اسفناج، اسپناج
SPONGE	اسفنج
ESHKALON (عبری، شهری در اسرائیل فعلی)	اسقلان، اصقلان، (ارسلان؟ ترکی) (روسلان؟ روسی)
SKELETON	اسکلت
ALEXANDRE, ALEXANDER, ALEX, ALEXI, ALEJANDRO, ALEKHANDRO الکساندر، الکس، الکسی (روسی)	اسکندر
SKELETON	اسکلت
SLAVE, SLAV	اسلاو، برده
SPELL	اسم (ر.ک. کلمه)، ورد، یکی از نام‌های اسم اعظم، خود اسم اعظم (ر.ک. کلمه)، هجی کردن
WORD	اسم رمز، ورد؟ سخن، فرمان، قول، دستور
SAMUEL, SHEMOOIL	اسماعیل
AFRIT	افریت، عفریت

KOTWAL	افسر ارشد پلیس
THANADAR	افسر ارشد کلانتری
SHERRIF	افسر کلانتری
SPELL BOUND	افسون شده، طلسم شده (ر.ک. کلمه)
OPIUM	افیون، تریاک
ACCOMMODATION	اقامت
CLIMATE, ACCLIMATE	اقلیم
ELEXIR (شربت دارویی انگلیسی)	الاکسیر، اکسیر، عصاره
ELEXIR (شربت دارویی)	اکسیر، الاکسیر، عصاره
METROPOLIS	ام القراء، مادرشهر، مادر شهرها، شهر اصلی، شهر مهم
AMANI	امانی (وثیقه)
EMPEROR	امپراتور
EMPIRE	امپراتوری
AMIR, EMIR	امیر
EMIR	امیر
PESHWA	امیر، پیشوا
AKHUNDZADA	امیرزاده
ANGEL, EVANGELIST, ANGLETERRE, ANGLAIS, ANGELICAN, ENGLAND انجل، او انجلیست، انگلترا، انگلیکن، آنخل، انگلند	انجیل، انجیلی، انگلیس
INTER (فرانسوی) اینتر، اَ نِتر	اندر
DASTURI	انعام
ENAMDAR	انعامدار (رتبه‌ی کسی که از شاه دست خوش گرفته باشد)
ANGARIA (ANGEL)	انگاریا (فرشته) (انجیل، انگلیس)
ANGEL, EVANGELIST, ENGELTERE, ANGELICAN, ANGEL, ENGLAND انجل، او انجلیست، انگلترا، انگلیکن، آنخل، انگلند	انگلیس، نک: انجیل
EAU (فرانسه) او	او (آب در لری و غالب گویش‌های زاگرسی)

LOUT	اوباش، لات
AVESTA	اوستا
AVESTAN	اوستایی، کتابهای مقدس زردشتی
UKRAINE	اوکراین، یوکرین (در زبان روسی یو: سرزمین + کراین: کرانه، مرز = سرزمین کرانه ای، سرزمین مرزی)
ANGRA MAINYU	اهریمن (گونه‌ی قدیمی واژه‌ی-)
AHRIMAN	اهریمن، شر (در آیین زردشت)
AHURAMAZDA	اهورامزدا
... IC (ACADEMIC, CATHOLIC ...)	ای نسبت در آخر کلمه (در پارسی امروز) = ایک (در پارسی کهن)
STAND	ایستادن
IMMUNITY	ایمنی و مصونیت (بهداشتی)
IGLOO (خانه‌ی اسکیمو)	ایو (ترکی: خانه)
ABDAST HANA (در ترکی ی استانبولی)	آبدست خانه، وضوخانه
ABDAST HANA (در ترکی ی استانبولی)	آبدست خانه، وضوخانه
ABKAR	آبکار (شراب انداز)
ABKARI	آبکاری (شراب اندازی)
APADANA	آپادانا (محوطه‌ی دور)
	آچار (ترکی: باز کننده)
ACHAR	آچار (نوعی ترشی هندی با نام پارسی)
AHUNG	آخوند (به چینی)
AKHUNDZADEH	آخوندزاده (امیرزاده)
ADAM	آدم
YAHOO	آدم بوگندو و زمخت؟ (شاید برگرفته از ذکر در اویش یاهو گویی باشد که بطور معمول پشمینه پوش و ژولیده مو نیز بوده اند و به طور عام، تلقی تحقیرآمیز غربیان از در اویش ژولیده و پشمینه پوش شرقی و سپس هر آدم آنچنانی در میان خودشان)؟
THUNDER	آذرخش، تندر
ARKHANGELSK	آرخ (نهر) (در آرخان گیل سنک روسیه ی قطبی)
آرخان گیل سنک (شهری در مدار قطبی روسیه)	آرخ = نهر + گل = آبگیر، دریاچه
	آرسنیک (زرنیخ)
ARIA	آریا
AZADIRAKHTA	آزادی درخت (هندی)

AZURE	آزور
AZHA	آژا (آشیانه)
AS	آس (نوعی بازی کارتی ایرانی)
	آستارا (ر.ک. ستاره)
	آسترا (ر.ک. ستاره)
ASTRAKHAN	آستراخان (پوست-)، پوست قره‌گل
ASTRAKHAN	آستراخان (شهر -)، پوست قره‌گل (آستراخان)، (ر.ک. ستاره)
AZHA	آشیانه
AMEN	آمین (به عربی: چنین باد)
ADVICE, ADVISE, AVISE اَویزه، اَویزه (ایتالیایی، به معنی هشدار و توصیه و نصیحت و انذار)	اویزه (پند و هشدار را اویزه ی گوش کردن)
AHU	آهو
BY	با، از طریق، از سوی
PAPA (در اسامی مختلف یونانی), POP, POPE, بابا (عربی عامیانه), BABA (چینی ی ماندارین)	بابا، پدر، پدر مقدس (در فارسی، مردان مقدس با لقب بابا و پیر (که همان پی یر فرانسه و پدر فارسی است) خطاب می‌شده اند، مانند بابا کوهی، بابا ابراهیم و ...)
PAPA	بابا، ابو (ابن)، بویه، بوئه و بوآ، بُوَه (در گویش لری)، بابک، پاپکان،
BABUL	بابل (درخت افاقیا)
PAPOOSH, BABOUCHE	بابوش، پاپوش
BEDEGUAR	بادآورد
AUBERGINE	بادنجان
BRINJAL	بادنجان
UBERJIN	بادنجان
BADIAN	بادیان رومی (انیسون)
BOROUGH, BUREAU بورو، پولیت بورو، بورو (حاکم نشین در انگلیسی)	بارو، ستاد، هیئت اداره‌کننده
BAZAR	بازار

BAZAAR	بازار (بهازار)
BAZIGAR	بازیگر (کولی چادر نشین هندی که کارش بازیگری است)
BALCONY	بالاخانه (بالکن)
BALAGHAT	بالاگت (بالا+گت) (گذرگاه و زمین تخت بالای کوه)
BALDACHIN	بالداچین (پارچه ی نفیس بغدادی)
BALCONY	بالکن، بالکون، بالاخانه
BAN	بان ( در زبان صرب و کرواتی و پارسی: شازده، خان، رئیس، امیر، فرماندار)،
BANG	بانگ، بنگ
BABACHI	باوارچی، بابرچی (آشپز مرد)
PAGODA	بتکده (پاگودا، برگرفته از پاگوده ی پرتغالی، برگرفته از بتکده ی فارسی)، معبد چند طبقه ی معمولاً مخروطی و هرمی در آسیای جنوبی و شرق دور
ALBEIT	البته ، اگرچه، هرچند، ولو اینکه
BAKHTIAR	بختیار، خوشبخت، اهل بختیاری
BUCKSHEE	بخشش
BAKSHISH, BAKHSHISH, BUKSHI	بخشش، دهش
BAKSHEESH	بخشش، صلّه
BAKSHI	بخشنده، بخشی
BUKSHI	بخشی، دهنده، افسر عامل
BAD	بد
BUDMASH	بدمعاش، آدم بی ارزش، شخصیت بد
BODY	بدن
DEBT	بدهی
BROTHER, FRATERNITY	برادر، برادری
FRATERNITY	برادری
ABRAHAM	براهم، براهیم، پرهام، بهرام، وهرام، ابراهیم، براهیم (مغربی)، ابراهیم
BORG, BORGOSY, BOROUGH	برج (کنایه از شهر)، بارو
بورگ، سن پترزبورگ، ماربورگ، بورژوا، بورژوازی، بورو ...	



BONDAGE, BOND, BAND	بردگی، بندگی، اسارت
BARSOM	برسم (دسته ترکه ی مقدس موبدان)
BARSOM	برسم، برسام، ترکه ی موبدان
BURKUNDAZ	برق انداز (نگهبان مسلح)
BURGHHA, BURKA	برقع
BRAZE	برنج (معرب برنز)
BRONZE	برنز (به عربی: برنج)
BIRYANI <b>بیریانی</b>	بریانی (کباب شده)
BUZKASHI	بزکشی (ورزش سنتی افغان)
BEIGE	بژ، قهوه‌ای مایل به زرد خاکستری، کامبیز (پارچه ظریف جامه ی عید شاه)
BAS	بس
BAND	بستن با بند
ALBIGENSIANS	البغائین (بغی)، البیگائین (شورشیان)؟
ALBIGEN, ALBIGA	?(منطقه و شهر ملحدان)
BAGHDAD	بغداد (خداداد)
BEGAR	بگار، بیکار
BEGARI	بگاری
BULBUL	بلبل، سراینده ی آواز های زیبا
BLESS	بلس: لیسیدن گوساله‌ی نوزاد از سوی مادر ( در گویش مازنی)؟
BELLUM	بلم
BALUCHI	بلوچ، بلوچی
BOMBAST	بمبست، پنبه یا مواد گیاهی برای لایی لباس
BONE	بُن (ریشه، استخوان، اسکلت)
BENAMI	بنام
BANDAGE	بند زخم، نوار پارچه ی زخم بندی، خود عمل زخم بندی، بندگی
BAND	بند، بند و بست، ، ریسمان، تسمه، نوار، زنجیر، روبان
BOND	بند، بندی، دربند (اسیر: طلسم شده)

BUND	بند، سد کنترل آب
BANDANNA	بندانه، دستمال گردن سر سفره
BANDANNA	بندانه، دستمال گردن سر سفره
BANDAR	بندر
BONDAGE, BOND, BAND	بندگی، اسارت، بردگی
HASHISH, BANG, GRASS, CANNABIS, MARIJUANA	بنگ، علف، حشیش،
ODOUR, ODOR	بو، عطر
BE	بودن، بی (در گویش‌های فهلوی و زاگرسی رایج)
BORAX	بوراکس، سدیم بورات،
BURAX	بوره، بور، بوراکس
BOSTANJI	بوستانچی (شهردار کاخ شاهی)
BETTER	بهتر
ABRAHAM, AVRAHAM, EPHRAEEM, BAIRAM	بهرام، پرهام، وهرام، ابراهیم، براهیم (مغرب عربی)، بایرام (ترکی)، بیرام (ترکی)، برهمن، برهما
BHEESTY	بهشتی، سقا
PEPER	بی بر (لفل در گویش روستاهای توسرکان و کردستان)
BIBI	بی‌بی
BABY	بی‌بی (زن محبوب)
BIT?	بیته (به ترکی: فقط کمی، فقط چند تا)؟
BIT?	بیته (به ترکی یعنی کمی، چند تا)؟
BEGAR	بی‌کار، بیگاری‌دهنده
BEGGAR	بیکار، فقیر، نیازمند، گدا
BEGARI	بی‌کاری، بیگاری
BIG	بیگ (با یاء ساکن)، بگ (به ترکی: بزرگ قوم)، بیوک (به ترکی: بزرگ)
BILDAR	بیلدار، حفار، عمله
PAW	پا، پنجه، چنگال
PAPA	پاپا (بابا)
BABOUCHE	پاپوش (صندل بی پاشنه ی شرقی)
PAPOOSH	پاپوش، بابوش فرانسوی
PACE (در ترکی ی استانبولی)	پاچه

PACE	پاچه (در ترکی استانبولی)
BEZOAR	پادزهر
PADISHAH	پادشاه
PERSIA	پارس
PERSIS	پارس (قدیم)
PERSEPOLIS	پارس شهر، پرسپولیس
فارسی	پارسی
PARSEE	پارسی (بویره زردشتی مقیم هند)
PART	پاره (م.ق. هاء تانیث با T)، ، بخشی از یک کل، تکه
PARASANG (MILESTONE)	پاره سنگ، فرسنگ، فرسخ (پاره سنگ - نشانه ی مسافت شماری در طول مسیر)، سنگ فاصله شمار
PARA	پاره، پارا، بخشی از یک کل، واحد فرعی پیشین پول ترکیه (عثمانی)
PASAR	پاسار (بازار (سرپوشیده)؟، گذر- دالان، پاساژ؟)
PASHA	پاشا، پادشاه
PAKISTAN	پاکستان (پاک + استان = سرزمین پاکان!)
PIE کلوچه ای که برای جمع پخته و بصورت مساوی تقسیم می شود، پای چارت، نمودار قاچی (آمار) PIE CHART	پای (به ترکی: سهم، حصه، بخش، پاره ای از یک مجموعه ی بزرگتر؛ مثلا در ات پای -بمعنی سهم گوشت کوبیده ی آبگوشت برای هر نفر دور سفره)، پا (سهم در اصطلاح مزرعه داری: یک پارعی)
FINISH, FINITE, FIN (ایتالیایی)	فینیش، فاینایت، فین (ایتالیایی)
PYJAMA	پای جامه، پیجامه، پیژامه
PETROUS	پتروس، پدرو، پدر
ALBATRAS (PETROS), ALPETROS	پدر
FATHER پییر، پیتر، پتر، پتر، پیوتر، پیوتر، پدرو، پدروس، پتروس، فاندروس، پاندروس، پاتریس، پاتریس، پادرو، پادری (کشیش)، فادر، پاتریارک، پاتریمونی، پاتریک، پاتریس، بطریق، پتر	پدر
DADDY (ترکی)	پدر (دده و دد)
PADRE	پدر روحانی، قاضی عسکر

FATHER (PETER, ...)	پدر، پدر روحانی
BOUTROS	پدر، پطرس، پیتر
PURDAH	پرده، پُرده (سنت حفظ زن در پشت پرده ی حریم خانه)
CHICK	پرده ی حصیری دم در خانه یا اطاق در هند (از چیق ترکی- فارسی و آلاچیق)
PARADISE	پردیس، فردوس، بهشت
PERSEPOLIS	پرسپولیس
PERCALE, PERCALINE	پرگاله (پارچه ی نفیس پنبه‌ای با پرداخت‌های نهایی- متنوع، پارچه صحافی)
PARGANA	پرگانه (شهرستان در هند، مجموعه شهرهای شهرستان)
PURWANNAH	پروانه، جواز
ABRAHAM	پرهام، بهرام (ر.ک. ابراهیم)
PERI	پری
FAIRY	پری، پریانة، پری وار
PASS	پس (پس دادن، به دیگری ردّ کردن، پس گرفتن)
PISTACHIO	پسته
PASHTO	پشتو (زبان ایرانی پتان ها)
PERSIAN LAMB	پشم قره گل، آستراخان
PASHM	پشم، کرک زیر موی بز کشمیری
PASHMINA	پشمینه، کرک زیر موی بز کشمیری
فلاورجان: شهری در نزدیکی اصفهان (به گویش عربی)	پل ورگان (ورگان: نقطه ی تقسیم آب)
FLACCID	پلاسیده، شل و ول، سست، آویخته
PLAU, PILAF, PILAW (هندی)	پلو، پلاو
BOMBAST	پنبه (پمپا)
PANJ (در کولی های رومانی) PENTA , PANJE (در سانسکریت)	پنج
PUNJAB	پنجاب، پنج‌آب
PAW	پنجه، پا
PANEER	پنیر

POSTEEN	پوستین
PAHLAVI	پهلوی (زبان دوران ساسانی در پارس)
PIR	پیر، مرشد (در گروه های عرفانی)، مربی دینی
PERIMETER	پیرامون
PYJAMA	پیژامه، پیژاما، پای جامه
PESO, PESOTA, PESETA (واحد پول اکثر کشورهای اسپانیایی)	پیسو (جزئی از روپیه ی پاکستانی)
PESHA	پیشوا، امیر، نخست وزیر
PYKE	پیک
PAGING, PAGE پیج (بچه شاگرد هتل، امر بر، خبر رسان)، پیجینگ (سیستم خبر رسانی و اعلام کننده)، صفحه (ابزار رسانی پیام نویسنده)	پیک (خبر رسان)
TO	تا، بمنظور، بخاطر، تا آن نقطه، تا آن هدف، برای رسیدن به فلان هدف
COFFIN (انگلیسی)	تابوت، کفن
TAJ MAHAL	تاج محل
TAJ	تاج، کلاه
TAJIKISTAN	تاجیکستان
TAR	تار، عود شرقی
GUITAR	تار، گیتار
TIARA	تاره (تاج الهه)
TASS	تاس (کاسه آب خوردن)
TAFFETA	تافته
TAPESTRY	تافته، تپستری
TOQUE	تاقه (واحد پارچه و شال و چادر)
TAKY (لهستانی)	تاک، تاکستان، تاکی (وابسته به تاک)، شراب
APADANA	تالار بزرگ
TALC	تالك، تلق، طلق (ماده ی معدنی پودر تالك)

TABASHEER	تباشیر (گره خیزران بعنوان دارو)
TEBBAD	تباباد
TEPE TEPE	تپه (در ترکیبی استانبولی)
TEPE (در ترکیبی استانبولی)	تپه
AUMILDAR	تحصیلدار
TAHSILDAR	تحصیلدار (وصول کننده ی درآمد)
TARAZET	ترازو (شاهین -)
TRAFFIC ترافیک (مقررات و تمهیدات رفتآمد بی خطر کشتی ها از کنار هم در تنگه ها)	ترافق (عبور بدون تراحم از کنار هم)، ترافیک
TRANKY	ترانکی (قایق بی عرشه ی خلیج فارسی)
DRAGOMAN	ترجمان، مترجم، ترجمه (ر.ک. دروغ گو)
ACHAR	ترشی هندی (نوعی-)
TURKU	ترکو (نام بندری فنلاندی، در زبان اورال- آلتایک فنلاندی که همراه با زبان مجاری، هر دو ریشه ی ترکی دارند)
OPIUM	تریاک (افیون)
TARRIF تاریف (کارمزد کشتی ها برای هدایت سالم از تنگه ی جبل الطارق در دوران برتری عرب ها در اسپانیا)، نام شهری در همان تنگه در خاک اسپانیا	تعرفه ، مالیات (و عوارض) عرفی و پذیرفته
TELL	تل (عربی)، تپه، توده خاک بازمانده از سکونت گاهی پیشین
TALE	تل (عربی)، تپه، توده خاک بازمانده از سکونت گاهی پیشین
TELL, TALE, TEL	تل (عربی)، تپه، توده خاک بازمانده از سکونت گاهی پیشین، (تل، در عبری، مثل تل آویو (احتمالا تپه ی)) (حبیب؟
TEL AVIV (عبری)?	تل حبیب؟
ESTRAGON	تلخون

TALC	تلق، طلق، پودر تالک
TEMACHA	تماشا (نمایش خنده دار بازیگران سیار)
TABOR	تمبور، تنبور
TAMARIND	تمر هندی
TUMBA, TEMPO, DRUM تومبا (آفریقایی)، تمپو، درام	تنبک، تمبک، دمبک (ضرب)
TANBURE, TAMBORE	تنبور، (تومبا؟)
TAMBOUR, TAMBOURINE, TANBUR	تنبور، تمبور
THUNDER	تندر
THUNDER	تندر، آذرخش
TANDOORI	تندوری، تنوری
بغاز (ترکی)	تنگه
TANGI	تنگی (دره ی باریک)، گلوگاه تنگ
TANDOORI	تنوری (غذای -)
THOU (انگلیسی)	تو (دوم شخص مفرد)
TURAN	توران (سرزمین ترکان)
TURANOSE	تورانوز (حاصل هیدرولیز جزئی "مله زیتوز": 3- گلوکوزیل فروکتوز)
TURANIAN	تورانیان
TURANITE	تورانیت (نمک بازی و انادات مس)
TORIUM	توری (در چراغ توری)
TYPHOON	توفان، طوفان
THOMAS, TOM, .... تامس، توماس، تام، تومازو (در تداول ایتالیایی)	تهماسب، تاماس (در تداول ترکان)
PARTHIAN SHOT	تیر پارتی (کنایه از نگاه یا سخنی تند و دشمنانه در هنگام عزیمت و وداع: تشبیه به تیراندازی سواران پارتی که هنگام دور شدن به عقب برگشته و تیرهای کشنده و دقیق رها می کردند.)
TREHALA	تیغال (شکرک کوهی یا شکرک پیله ی نوعی سوسک)

TIMAR	تیمار
SIMMON, SIMMONE	ثمانه (عربی)، شمعون (عبری)
SIMON	ثمانه، شمعون
JAGIR	جاگیر (حکم امارت و خراج در شمال هند)
JAMA	جامه (کت آستین بلند مردانه تا زانو)
ALGEBRA	جبر (ریاضی)
GABRIEL	جبرئیل، گبرئیل (عبری)
JIBRALTAR	جبل الطارق (تنگه -)
...JERD, ...GERD, ...GRAD لنینگراد، استالینگراد، نووگراد، بلگراد	جرد (پسوند شهر)، معرب گرد (نک. گرد): بروجرد، خسروجرد، سوسنگرد، هشتگرد، دارابگرد، ...
JEZAIL	جزاییل (تفنگ بلند افغان)
YUFT	جفت (یوفت، یوخت)
JIGAR (در ترکی استانبولی)	جگر
JIGAR (در ترکی استانبولی)	جگر
JEMADAR	جماعت دار، جمادار (ستوان، مقام پلیس)
CAMEL	جمل (شتر)
GENIE	جنّ
CHANCELLOR	جنگسالار، وزیر اعظم در برخی دربارها، نخست وزیر، صدراعظم
JUNGLE	جنگل
YOUNG (در زبان های اروپای شمالی)	جنگه (گاو نر جوان زیر یوغ نرفته در گویش های زاگرسی و البرزی)، ینگه (نو، تازه، ینگه دنیا یا همان دنیای جوان (آمریکا) در تداول تهرانی متاخر)
GENII	جنّها، اجنه
JEWELRY	جواهری، جواهر
JIHAD	جهاد
GEHINNOM (HEBREW)	جهنم (دره ی هیئنوم در جنوب کوه صیهون در بیت المقدس که محل سوزاندن مردگان و سپس دفع زباله و بعدتر محل قربانگاه بنی اسرائیل بوده است)، ج = دره + هیئنوم (نام شخص)، جهنم دره (در تداول فارسی: ناکجای ناخوشایند)



GIHON AND SIHON	جیهون یا گیھون (یکی از 4 رود بهشت عدن، احتمالاً کانالی که دجله و فرات را بهم وصل می کرده، چشمه‌ای در دره‌ی قدرون واقع در جنوب شرقی تپه‌ی معبد اورشلیم (قدس) در کنار کوه صیهون یا سیحون یا سهیون یا صهیون؛ یکی از دو رودخانه‌ی بزرگ ناحیه‌ی ورا رود (ماوراء النهر) آسیای مرکزی در کنار رود سیحون
CHAWBUCK	چابک (تازیانه ی بزرگ)
CHADOR	چادر
CHARPOY	چارپایه (تخت نواری یا طنابی)
CHAKDAR	چاکدر، چاکر، مباشر ارباب
شاکر (عربی)	چاکر؟
CHAKAR	چاکر، کارگر دفتری
CHALLENGE	چالش
CHIN (انگلیسی)	چانه، چونه
(انگلیسی ی عامیانه برگرفته از گویش چینی کانتونی)	چای
CHAR	
CHAPPOW	چیو، چپاول
CHARKA	چرخه، چرخ
DAFTAR	چرم پرداخته
CHECK	چک
CHEQUE	چک
صلیب (عربی)	چلیبا
CHINAR	چنار
CHOB DAR	چوبدار
SHEPHERD (انگلیسی) شپرد CHOUBAN (ترکی استانبولی) چوبان	چوپان، شبان؟
CHA HAR (در کولی های رومانی)	چهار
CHARPOY	چارپایه (نوعی تخت با نشیمن نواری یا طنابی)
CHICK	چیق (پرده ی حصیری دم در)

CHEYNEY	چینی (پارچه ی پشمی)
CHINA	چینی (ظروف-)
HAZARD (خطر، احتمال خطر)	حذر کردن، حذر، الحذر
HAZARD (خطر، احتمال خطر)	الحذر، حذر کردن، حذر،
HAREM	حرم، مکان ممنوعه، زنان و کودکان خانواده، آنچه که در خانواده باید حفظ شود، حرم سرا
ASSASSINS	حشّاشین (پیروان حسن صباح، که متهم به ترور بودند)، هراس افکنان
HASHISH, BANG, GRASS, CANNABIS, MARIJUANA	حشیش، بنگ، علف
BILDAR	حفار
HAKIM	حکیم
HAKIM	حکیم
HYLEG	حلاج
HALALCOR	حلال خور (آدم همه چیز خوار و بدون احتیاط در حلال و حرام خوراکی ها)
HANA	حنا (نامی در زبان های اورال- آلتائیک فنلاندی (همخانواده ی ترکی) برای دختر)
EVE	حوّا
HAVILDAR	حواله دار (گروه بان ارتش هند در امور اجرائی)
HOURI	حوری
HOURI	حوری
KHAKSAR	خاکسار (عضو جنبش شبه نظامی ملی گرای مسلمان)، فروتن (در بیان درویشان)
KHAKI	خاکی، به رنگ خاک، از جنس خاک
KHAN	خان (استراحتگاه، کاروان سرا)
KHAN, KHAGHAN	خان، قآن، خاقان
KHANKAH	خانقاه
FAMILY	خانواده، فامیل، فامیلی

HANA	(ترکی استانبولی)	خانه
BARBICAN		خانه؟
CAVIAR		خاویار
HOTAIN (چینی)		ختن (ترکستان چین)
GODS, GHODS	گاد، گادز	خدا (قدس، روح القدس؟)
KHIDMATGAR		خدمتکار (نوکر)
CALABASH		خریزه
PERSIMMON		خرمالو
KHUSKHUS		خس خس (علفی خوشبو)
XEREXES		خشایارشان، خشایارشا (مرد شاهان)
GEORGE, GREGORY	جرج، جرجیا، گئورگ، گئورگیس، گیورگیس، گئورگیو، گیورگی، گِر ک، گرگ، جرجی، جورجیو، جرجیس	خضر (حضرت -)
CAFTAN, KAFTAN		خفتان (ردای بلند گشاد کمربند دار در خاور نزدیک)
CELLAR	(سرداب شراب اندازی در انگلیسی)	خَلَّار (روستای شراب سازان یهودی در حومه ی شیراز)، شراب خَلَّار
GALINGALE		خلنجان (نام گیاه)
KHALIF, KHALIPH, KALIF, CALIPH		خلیفه
KHOJA		خواجه (خطاب احترام آمیز)
ALGORITHM		خوارزمی، الخوارزمی، الگوریتم، الگور
ALGORITHM		الخوارزمی، خوارزمی، الگوریتم، الگور
GIZZARD		خوراک دل و جگر مرغ
BAKHTIAR		خوشبخت، بختیار، اهل بختیاری
BANANA		خوشه (به عربی؟)، موز
CUSHY		خوشی
GOODS	گود (خوب، خیر)، گودز (کالا، امتعه، بار)	خیر (عربی: خوب، خوبی، مال و منال و کالا)
THE		در (پیش از اسامی در فارسی دری)
DADDY, DAD		دادا (اصفاهونی)، دَد، دده (ترکی)
DAROGA		داروغه

DANIEL, DANIAL	دانیال
DAVID,	داوود
DUBBER	دبّه (مشک بزرگ مایعات)
TIGER	دجله
TIGRIS	دجله، تیر، پیکان، نوک تیز
DAUGHTER	دختر
DAKHMA	دخمه (محل کفن و دفن مردگان زردشتی و به مرغان سپردن آنان)
DADDY, DAD	دَد [ه] (پدر به ترکی)، دادا (اصفاهونی)
DOOR	در
قاپاق، قالیپاق (ترکی)	در پوش، کلاهک
DURBAR	دربار (حاضرین در حضور شاه)
DURWAN	دربان
AZADIRACHTA	درخت آزاد
AZEDARACH	درخت آزاد
DARZI	درزی (دوزنده)
DRACHMA (واحد پول یونان)	درم، درهم
DRAGOMAN (آلمانی)	دروغ گو؟ ترجمان، مترجم، ترجمه (مترجم خائن و دروغ‌گوست (زبانزد ایتالیایی))؟
DERVISH, DARVESH	درویش
DRAKHMA (واحد پول یونان)	درهم
CARA SEA, KARA SEA	دریای سیاه، کارا سی یا قارا سی (در مدار قطبی شمالی)
RIGHT	دست راست- مستقیم (راست)- صحیح و درست (راست) (حرف س در انگلیسی، به جی ایچ بدل شده)
DUSTUCK	دستک (دسته، دستگیره)
BANDANNA	دستمال گردن سر سفره، بند گردن
DASTUR	دستور (روحانی عالی پاریسی)
DASTURI	دستور (عوارض گمرکی)، پاداش
DOSHMAN (در کولی های رومانی)	دشمن

DAFTARDAR	دفتردار (مسئول امور مالی)
DUFTERY	دُفتری (پسر بچه ی پادوی ادارات)
DUFTERY	دفتری (کارمند جزء دفتری)
DAFADAR	دفعه دار، وقتنگهدار
DEL	دل
GIGERIUM	دل و جگر مرغ
DEAL?	دلال؟
DEAL	دلال؟
TURBAN	دُلبنده، دستار
DUMBA	دمبه، دنبه (دم پهن و بزرگ، گوسپند بخارایی و قرقیزی با دم پهن و بزرگ دنبه ای که پوست گران بهای آسترخان یا قره گل را از آن بدست می آورند.)
	دنبه (ر.ک. دمبه)
DENTIST	دندان
DOU توو (انگلیسی)، دو (فرانسه)، دو (کولی های رومانی)	دو
DOAB	دو آب (سرزمین کنار دو شاخه ی رود)
DOZEN	دو جین
DOWRY (جهیزیه ی هندی و انگلیسی)	دوری (سینی بزرگ غالباً برای مراسم جمعی و حمل جهیزیه عروسی، خونچه یا خوانچه)
DOGANA	دوگانا، دوان (دفتر حساب ها، گمرک خانه در ایتالیا) (احتمالاً برگرفته از حسابداری دوگانه یا همان حسابداری دوبل؟)
TEN	ده
DEHWAR	دهور (کارگر یا برده)
DINAR	دینار
DAEVA, DIV, DEVA (سانسکریت)	دیو
DIVAN	دیوان (جای انجمن و گردهمایی)

DEWAN	دیوان (دفتر حساب ها)
DOUANE	دیوان (گمرک خانه) (ر.ک. دوگانا)
RIGHT	راست، دست راست- مستقیم، صحیح و درست
NUN	راهبه، زن تارک دنیا (ننه، مادر روحانی، خواهر روحانی)
ROC	رخ (پرنده ای افسانه ای)
ROOK	رخ (مهره شطرنج)
ROXANNE	رخشان، درخشان، تابان، روشن
DASTUR	رسم، رسومات، عوارض، گمرک
LITRE, LITER	رطل (سطل به عربی)، م.ق. لیتر
GOES (اس سوم شخص در انگلیسی)	رفته‌س (سین بدل از "است"، برای سوم شخص در تداول اصفهانی)
ROXANA	رکسانا
RANK	رنگ (رنگ سلسله مراتب ارتش ساسانی)، رتبه، مرتبه
GEISHA	روسپی، روسپید ؟
گیشاهای ژاپنی (با آرایشی بشدت سپید رنگ و اغراق شده)؟	
REAL	ریال
ریال (عربی)، رئال (اسپانول: واقعی، جنس اصل، سکه ی اصل و غیر تقلبی)، (انگلیسی: واقعی)	ریال (لیر، لیره، لیور (واحد قدیم پول فرانسه) : معکوس ریال ؟)
SETWALL	زادور
ZEDOARY	زادور (داروی محرک هندی)
JUJUBE	زایزافون (درختی آسیایی با میوه ای شبیه خرما)
ELSPETH	الزبیت، السبت (سبت: شنبه در آیین یهود)، زبیده، الزبیده، الیزابت، الیسابت، الیزبت، الیزابت، لیز، لیزا، الیزه،
ELIZABETH	زبیده، الزبیده، الیسابت، الیزابت، الیزبت، الیزابت، لیز، لیزا، الیزه، الزپت، السبت (سبت: شنبه در آیین یهود)
ZEDOARY	زدوار (گرد خوشبوی زردچوبه‌ی هندی)
ZEDOARY	زدوار (گرد خوشبوی زردچوبه‌ی هندی)
JIRRAFFE	زرافه

SARD	زرد
ZARATHUSHTRA	زردشت
ZOROASTER	زردشت
ZOROASTRIANISM	زردشتی‌گری
ZIRCONIUM	زرگون (عنصر شیمیایی فلزی)
ZIRCON	زرگون، به رنگ طلا، زیرکونیوم
ZIRCON	زرگون، زیرکونیوم
ARSENIC	زرنيخ (ارسنیک)
SAFRON	زعفران
ZACHARIAH	زکریا
ZECHERIAH	زکریا
ZAKARIA, ZECHARIAH, ZACHARIAH	زکریا، زاخاری، ساخاری، ساخاروف (روسی)
ZAMINDAR, ZEMINDAR	زمین‌دار
ZAMINDAR	زمیندار، مالک
ZEMINDAR	زمیندار، مالک
BHUMIDAR	زمین‌دار تمام‌عیار
ZAMINDARI	زمین‌داری
ZENA (CZECH) به زبان چک	زن
ZENA (نام برگرفته از واژه ی زن)	زن
SONA نامی ترکی و فنلاندی برای زنان)	
ZENANA, ZANANA	زنانه (اندرونی خانه)
ZANANA	زنانه (اندرونی)
ZENANA	زنانه (اندرونی)
ZUMBOORUK	زنبورک، زنبوره (توپخانه سوار)، سواره نظام شتری
GINGER	زنجفیل، زنجبیل
CINNABAR	زنجیفرح

ZEND	زند اوستا
ZEND	زند اوستا
SARA	زهرا، ساره
ZERDA	زیرداو (نوعی روباه در شمال آفریقا)
ZIRCONATE	زیرکونات، نمک زیرکونیم
ZIRCONIA	زیرکونیا (زرگون)
ZIRCONIUM	زیرکونیوم
CHALAZA	ژاله (تگرگ)
SAFFIAN	ساختین (چرم سخت کاری شده به رنگ روشن از پوست بز و گوسفند)
SARWAN	ساربان
SARA	ساره، زهرا
ZEIT(آلمانی)	ساعت
SHAMIANA	سایبان پارچه ای
SUBAHDAR	سبادار (افسر میان رتبه)
ALSEPTH	السبت (ر.ک. الزبیت)
ALSEPTH	السبت (نک. الزبیت)
SABZI	سبزی، سبزی خوردن
SEPOY	سپاهی
SIPAHIS	سپاهی
SPAHI	سپاهی، اسپاهی
SWEEPER	سپور، رفتگر
SPHERE	سپهر، کره، زمین
STAR	ستاره



STAR, ASTRID, STRAUSS KAHN	ستاره، اختر (م.ق. آستارا، آستراخان، استرآباد (گرگان)؛ سه شهر یا منطقه در سه راس دریای خزر)، آسترا، استر (نامی یهودی)، استاره (نامی افغان برای دختر)
ASTROLOGY	ستاره‌بینی
ASTROLOGY	ستاره‌بینی
STAN (-STAN)	ستان (پسوند قلمرو)، استان
CEDAR	سدر
BANDEAU	سر بند، پیشانی بند، هدبند
SEERPAW	سر تا پا
SERAI	سرا، سرای، خانه
SERENDIPITY	سراندیپی (از داستان پریان‌های سه شازده‌ی سراندیپی در هنگام تولد عیسی مسیح)، مربوط به سراندیب یا سری‌لانکای امروزی
SARANGOUSTY	سرانگشتی (رنگ یا حنای خضاب سرانگشت)، گچ ضدآب
LAMASERY	سرای بزرگ
SERAGLIO	سرای، قهوه خانه
SOORKI	سرخ‌ی
SERDAB	سرداب، زیرزمین خانه
MORGUE	سردخانه‌ی مردگان در بیمارستان، مرده خانه، سرداب، مرگ خانه
SHERRISTAR	سررشته دار (کارمند ثابت)
SIRCAR	سرکار (خطاب احترام‌آمیز، مقام عالی، استان یا ناحیه در دوران مغولی هند)
SURMA	سرمه
SURNAY	سرنا
SAROD	سرود

SERANG	سر هنگ
SOGDIAN	سغدی
SAFARI	سفر، سفر اکتشافی
SCARLET	سقلات (پارچه ای قرمز، سرخ متمایل به زرد)، (پارچه ای نفیس پشمی)
SUCLAT	سقلات (پارچه ای قرمز، سرخ متمایل به زرد)، (پارچه ای نفیس پشمی)
شالوم، شالومون، شالیم = کرنش و تسلیم (در ادیان سامی)	سلام
SHALOOM	سلام (عبری)
SELEUCIDES	سلوکی ها، سلوکیان، (پسین تر سلجوقی ها؟)
SHALAMOON	سلیمان
SAMOSA	سمبوسه
ZENITH	سمت افق (عربی)
ZENITH	سمت افق (عربی)
SAMSARA (SAM?+SARA?) (سانسکریت) سرا؟ خانه؟	سمساری (مغازه ی -)، بازایش، چرخه ی تناسخ، چرخه ی زایش و مرگ همواره
SIMMOM	سموم، باد سام
ZANZA	سنج
سجیل	سنج جل، سنگ گل (در داستان ابرهه و حمله به مکه)
INDUS	سند (رود سند)
سجیل	سنگ گل، سنج جیل (در داستان ابرهه و حمله به مکه)
SOWAR	سوارکار، اسبار، اسپوار، گماشته ی سوار
SOFTA	سوخته، برافروخته (از عشق به معرفت)
SOORKI	سورکی، سرخ، درخشان
SURNAY	سورنا، سورنای، سرنا
SUSSAN, SUSAN, SUE	سوسن
SAOSHYANT	سوشیانت، منجی هزاره ای زردشتی
SONA	سونا (نامی ترکی و فنلاندی برای زن)، زنا، زن
SE (در کولی های رومانی)	سه

SEBESTAN	سه‌پستان، سگپستان
SITAR, GUITAR	سه‌تار، سیتار (هندی)، زیتار (آلمانی)، گیتار
SYAGUSH	سیاه گوش (گربه وحشی-)
SITAR, GUITAR	سیتار (هندی)، سه‌تار، زیتار (آلمانی)، گیتار
SIHON	سیحون (یکی از دو رود فرارود یا ماوراءالنهر)، سیحون، صیحون، صهیون (نام تپه‌ای در اورشلیم یا همان بیت‌المقدس) و یکی از 4 رود بهشت عدن (به بیان آیین یهود)
SEER	سیر (واحد فرعی وزن در قدیم)
SIGARETTE, SIGAR	سیگار
SIMURGH	سیمرغ
SHAWL	شال
SHAWL	شال
SHALKASHMIRI	شال کشمیری
SHALKESHMIRI	شال-کشمیری
SHAMIANA	شامیانه (سایبان پارچه‌ای)
SHAH	شاه
CHECKMATE	شاه مات (در شطرنج)
SHABANDAR	شاه‌بندر
SHAHZADA, SHAHZADAH	شاهزاده
SHAHI	شاهی (یک بیستم قران یا کران، واحد پول ایران در دوران قاجار)
SHAHIN	شاهین، شاهین ترازو
CHUBAN, SHEPHERD	شبان (ر.ک. چوپان)
CAMEL	شتر (جمل)
شراب (عربی)	شراب (فارسی)
ABKAR	شراب ساز
ABKARI	شراب سازی
SORBET (FRENCH)	شربت نوعی بستنی همراه با شربت

شراب (در عربی)	شربت، شراب
SYRUP	شربت، شراب
SHAME	شرم
CHARITY, CHARITE	شریعت؟ شریعتی؟ (شاید ریشه در فرقه‌های مددکاری مسیحی دیرنشینی داشته‌باشد که به خاطر فشارهای وارده از سوی قدرت مرکزی دینی (واتیکان)، خود را مقید به شریعت آنان معرفی یا وانمود می‌کردند. شریعت در این معنا، واژه‌ای عربی به معنای مجازی نهاد و آیین رسمی دینی (اورتودوکس) می‌تواند باشد.)
SHERRIF (افسر پلیس آمریکایی)	شریف، ستوان کلانتری، کلانتری، پلیس
SIX	شش، شیش
CHESSE	شطرنج
JACKAL	شغال
SHIKAR	شکار
SHIKARGAH	شکارگاه
SHIKARA	شکاره (قوش شکاری)
SHIKARI	شکاری
SUKAR (SPANISH), SUGAR	شکر
SHIKASTA	شکسته
SHERRYVALLIES	شلوار
SCIMITAR	شمشیر
CANDLE	شمع، قندیل
SHAMOUNE , SIMON	شمعون (عبری)، ثمانه (عربی)، سیمون، سیمونه، سایمون
SATRAP	شهربان، فرماندار، ساتراپ (برگرفته از ساتراپاوان)
SHAHEED, SHAHID	شهید (گواه)
SHAHIDI	شهیدی (مربوط به گواه)
CETERAKH, SHITARAKH	شیتاراک (نوعی سرخس)
SHERRY	شیراز (جیرز در دوران رستمی‌های اسپانیا)؟
SHIRAZ	شیراز (شراب قرمز نامدار جهانی، گلیم قشقایی، تنباکوی برازجان هر سه بنام شیراز شهرت دارند)

SEERSUCKER	شیر و شکر، به رنگ شیر و شکر (سفید مایل به زرد)، پارچه ی راه راه شیر و شکر
SIX	شیش، شش
SHISH KEBAB (چین و آسیای میانه و انگلیسی)	شیشلیک، شیشلیق (ترکی: مربوط به شیش یا گوسفند)، شیش کباب
SATAN	شیطان
SOAP	صابون
SAHIB	صاحب، ارباب
SAHARA	صحرا
JAR	صدای گوشخراش، جار
CHANCELLOR	صدر اعظم، نخست وزیر، وزیر اعظم در برخی دربارها، جنگسالار،
ZADDICK (عبری)	صدیق، پارسا
ZADDICK (عبری)	صدیق، پارسا
CIPHER, CYPHER, ZERO, SIPHER	صفر، رمز، پیام رمز، کلید رمز، رقم
SOFA	صفا (عربی، فضایی بالاتر از کف زمین اتاق برای دراز کشیدن)، کاناپه، نیمکت مبلی
SANDAL	صندل، دم پای
CORDOBA (SPAIN) قرطبه (ریشه ی عربی کوردوبا)	طرقبه (حومه ی مشهد)؟
POPINJAY	طوطی، ببغا، پاپاگایو
TOQUE	طوق، تاق، روسری، شال
ZARF	ظرف (عربی)، پوشش فلزی استکان
ZARF	ظرف (عربی)، پوشش فلزی استکان
ABBASI	عباسی (سکه ایرانی و افغانی)
EDEN	عدن، عدن یمن، باغ عدن (کنایه از باغ بهشت)، باغی در بهشت
ARC, ... ARCH, ARCH..., ...ARCHY,	عرش (عربی)، جایگاه حکومت، تخت حکومت، سقف، آرک، ارگ، دستگاه حکومتی، نظام، نظام حکومتی
ARAK	عرق (نوعی مسکر) (انگلیسی، عربی، ترکی)
ISRAEEL, ISRAEL	عزرائیل، اسرائیل
AUSTERITY	عسرت (طائفه ی عسرتیه؟)، عسر، ریاضت کشی، ساده زیستی افراطی
AUSTERE	عسرت کش، ریاضت کش

ODOR	عطر، عطر، عطر
EFRIT	عفریت
HASHISH, BANG, GRASS, CANNABIS, MARIJUANA	علف، حشیش، بنگ،
(در یوگوسلاوی سابق) HOLIO? JULIO? JOLIO? KHOLIO? ALIA, ALI	علی
AUMILDAR	عملدار، تحصیلدار هندی
JESUS	عیسی، یشوع، عیشوع
GOOSE, GEESE	غاز
NOSH	غذا، غذای سَبْک (نوش)
NOSH UP	غذای حسابی، غذای مفصل (نوش)
ALGOS ( GREEK)	غصه، درد
GHONCHA, AGNESE, KHONCHA	غنچه، گونچا، خونچا، خونچه (بوسنیایی)، غنچه (عبری)
GHOUL	غول، روح مرده خوار، آدم سق سیاه، آدم بدنفس
FARSI	فارسی، پارسی
FAMILY	فامیلی، فامیل، خانواده
FAMILY	فامیلی، فامیل، خانواده
FIN (ITALIAN), FINISH, FINITE	فانی، فنا، پایان
FITNA	فتنه (دوست داشتنی، جذاب، شورانگیز)
FATWA	فتوا
FIDAI	فدایی (عضو فدایی حشاشین اسماعیلی مذهب)
PARA- (PREFIX)	فرا (پیشوند)، بالاتر، وراء، فوق
وراء (عربی)	فرا (فارسی)
EUPHRATES	فرات (یوفریتز: خوش گذر، رود قابل عبور برای قایق)
EXODUS	فرار دسته جمعی قوم، حشر، خروج دسته جمعی به منظور نجات از قتل عام، اخراج دسته جمعی
PARADISE	فردوس، پردیس، بهشت
FERS	فرزین، فرزانه، فارس (سواره نظام ساسانی)
ANGARIA	فرستاده‌ی سلطنتی، کار اجباری برای صاحب قدرت
FARSAKH	فرسنگ، فرسخ، پارمینگ مسافت‌شمار (واحد متریکی-پارسی برابر با 10 کیلومتر یا 6.21 مایل در دوران پیشتر، واحد مسافت برابر با 6 کیلومتر)

ANGEL	فرشته
FERGHAN	فرغانه (منطقه ای در آسیای مرکزی، قالیچه ی پارسی اکثرا پنبه ای)
FIRMAN	فرمان، حکم، جواز، مجوز
FERINGHEE	فرنگی (اروپایی، اهل فرانک یا فرانسه )
FATIR, MATZA	فطیر، فطیر (نان ویژه یا نان قندی ای که در روز عید فطر خورده می شود)، نان قندی فطیر اراک و دامغان، نان فطیر (مورد مصرف در مراسم عشاء ربانی)، نان فطیر ماتزا که در عید هفت روزه ی پسخ یهودی باید خورده شود. نام عربی عید پسخ: عیدالفطیر، مزه؟ (خوراک سبکی که به همراه نوشابه در سواحل شمال و جنوب مدیترانه خورده می شود؟)،
FAKIR	فقیر، درویش، مرتاض، زائر مقدس گدای هندو
BEGGAR	فقیر، دریوزه گر، گدا، بی کار؟
FAKIR	فقیر، مرتاض، درویش
FLAMENCO (ESCAPEE PEASANT)	فلاح منجو، فلامنکو (به عربی اندلسی: کشاورز فراری پناهنده و موسیقی ی همین کشاورزان و در تداول امروزین، نوعی موسیقی پرتحرک و نام دار اسپانیولی)
معرب "پل ورگان" پارسی	فلورجان: شهری در نزدیکی اصفهان (ر.ک. پل ورگان)
PEPER	فلفل، بی بر (فلفل در گویش کرمانشانی و زبان کردی)
FINISH, FINITE, FIN	فنا، پایان، فانی
FAUJDAR	فوج دار (افسر جزء)
FAUJDARI	فوجداری (دادگاهی جنایی در هند)
ELEPHANT	فیل، الفیل
ELEPHANT	الفیل، فیل
PHILISTINIC	فیلیستین، فیلیستینی، فیلیستینیسیم (کنایه از بی ذوقی و نافر هیختگی، هنرنشناسی (انگلیسی و اروپایی)
FEW (تعداد اندک)	فئه (عربی به معنی تعداد)
CANON	قانون، قانون دینی، فقه، شرع
KAYAK (اسکیمو)	قایق (ترکی)

BUNDER BOAT	قایق بندری
KABBALAH	قبیلا' کاببالا' کببالا (آیین عرفانی یهود که بدنبال 1001 اسم خدا و اسم اعظم است)' قواله؟ قباله؟ (سند مالکیت)' قوالی؟ (در پاکستان)، قابیل؟ قبیله؟
EGYPT, ALGIBT	قبطی، القبط، اجیبت (انگلیسی)، الجیبت، القیبت
GODS (خدایان)	قدس، روح القدس، قدس (اورشلیم)
CARAFE	قرابه، تنگ دسته دار بزرگ
KORON, CROWN, KHROSOS (CHRONOLOGY),KRAN	قران (وضع قرار گرفتن دو ستاره در یک برج، مجاورت دو ستاره در سیر حرکت خود، به نشانه‌ی رخدادی خوش که در فاصله‌های زمانی خاصی روی می‌دهد و کسی که صاحب آن وضع باشد، همه‌ی زمان‌ها و برتری‌ها از آن اوست)، زمان (سلطان صاحب قران)، صاحب الزمان، عصر، همه‌ی زمان‌ها، تاج، گاه‌شناسی گاه‌شماری (کرونولوژی)، قران (واحد اصلی پول ایران در دوران ناصرالدین شاه سلطان صاحب قران تا نیمه‌ی قرن چهارده شمس، سکه‌ی نقره‌ی یک قرانی)، همه‌ی زمان‌ها، تاج
ABCD, KLMN, QRST	قرشت (ابجد،...، کلمن،... قَرَشْت،...)
ASTRAKHAN	قره‌گل، آستراخان (پوست -)
KERIAT (عبری)	قریه
CASPIAN	قزوین، کاسپین
KISMET (TURKISH)	قسمت، نصیب و قسمت، سرنوشت، تقدیر
QASHQAI (نوعی برند خودرو)	قشقایی
KASSAP, KASSAB (ترکی استانبولی)	قصاب
MUSULMAN, MUSLIM	قضا و قدری، آدم قضا و قدری (تلفی - قرن هجدهمی برخی غربیان از مسلمانان)
CAFTAN, KAFTAN	قفطان، خفتان (لباس بلند گشاد زنانه و کمربند دار)
CASTLE, GALA, CALA گالا (اسپانیولی، روسی، ترکی قفقازی)، گالاتا (ترکی استانبولی)، کالا (رومانیایی)، گالاسی ترکی مصطلح در روسیه، کسل (انگلیسی)	قلعه، قلعت، قلا، کلنت، گُلا (در مازندران)، قلعه، کلایه (در حوزه‌ی البرز)، کلاته (حوزه‌ی خراسان جنوبی و سیستان)، کلات (حوزه‌ی خراسان شمالی و مرکزی)
GALISI	قلعه، گالیسی، قلعه‌سی (ترکی: قلعه‌ی ... ) (بخشی از عنوان برخی از شهرهای اسلاو)
KALA AZAR	قلعه-آذر (نوعی بیماری انگلی طحال)
CALENDER, QALANDAR	قلندر



ALKALI	قلیا، القلیا
ALKALI	قلیا، القلیا
CALEAN	قلیان
QUMIS	قمیز، کومیس (مسکر مغولی- قزاقی)، کواس (مسکر قزاق دن)؟
CANARY	قناری
CANDY	قندی، آب نبات
CANDY	قندی، آب نبات
CHANDELIER	قندیل لوستر، چلچراغ، جا شمعی (یا همان لوستر آویزان از سقف برای شمع‌ها)
CANDLE	قندیل، شمع
GABARIT	قواره، گاباری
GOURMET (خوراک شناس، شکم چران)	قورمه، قرمه
GHOROUT (یوقورت: ماست انگلیسی)	قوروت (کشک برگرفته از ماست به ترکی)، قره قوروت
COLON	قولون، کولون (بخشی از روده بزرگ)
KUMIS, QUMIS, KOUMISS	قومیس، کومیس (مسکر ساخته از شیر شتر یا اسب در آسیای مرکزی و غرب آسیا)، قومس (سمنان در دوران اشکانی)؟؟؟؟
BEIGE	قهوه‌ای مایل به زرد خاکستری، کامبیز (پارچه ظریف جامه‌ی عید شاه)، بژ
KARAT, CARAT	قیراط
TSAR, CZAR, TZAR, CAESAR کایزر	قیصر، تزار، سزار، کسری
KABBALAH	کاببالا (نک. قببالا)
KABULI	کابلی، افغان
KARKON	کارکن
CARCOON	کارمند، کارگر دفتری
CARAVAN	کاروان
CARAVANSERAI	کاروانسرا
CARAVANSARY	کاروانسرای، کاروانسرای
KAREZ	کاریز (قنات)
CASE (ظرف یا پوشش حفاظتی)	کاسه، ظرف، جعبه، کیسه
KAFFIR, KAHER	کافر، سیاه برزنگی

ALKENKENJI	کاکوناچ (گیلاس زمینی)
قالب (عربی)	کالبد
CAMBODIA	کامبیز، کمبوجیه، کامبوج؟
KEBAB, KABOB (در چین و آسیای میانه)	کباب
KATIRA	کتیرا
KAJAWEH	کجاوه
KOHL	کحل، سرمه
COUGH (انگلیسی)	کُخه، کخ (سرفه در گویش های کردی و لری)
UKRAINE یوکرین، اوکراین (به روسی: او (سرزمین، در محل)، کراین (مرزی، کرانه ای، انتهای))	کران، کرانه، مرز، نهایت، انتها، پایان، (مجازاً) ساحل
KRAINE	کرانه، مرز
KURTA	کرتا (پیراهن گشاد بی یقه)
CARCASS (انگلیسی: لاشه و مردار)	کرکس (مردار خوار)
KERANA	کرنای
CASSOCK	کژاکند (کت یا پیرهن بلند گشاد حریر زنانه یا مردانه)
KUSTI	کُشتی، کستنی (کمر، ریسمان مقدس کمر بند پارسیان)
KASHMIRI	کشمیر (پارچه‌ی نفیس بافته شده از پشم گوسفند کشمیری)
KAFTAN	کفتان، خفتان
COFFIN (تابوت)	کفن
ALCOHOL	الکل، الکحل (عربی)
CASTLE	کلات (نک. قلعه)
CULGEE	کلگی (پر زینتی و جواهر نشان دستار امیران)
ABCD, KLMN, QRST	کلمن (ابجد،...، کلمن،... قَرَشَت ،...)
SPELL	کلمه (در اساطیر سامی)، اسم، طلسم، افسون، ورد (WORD)، هجّی کردن حروف کلمه، به معنی چیزی بودن، توضیح و شرح و بسط (علم و احاطه به ماهیت چیزها با دانستن اسم رمز آن ها و نتیجتاً تسلط بر ماهیت آن‌ها)، 1001 اسم خدا در اساطیر یهود و در عرفان کابالای یهودی، و "عَلَمُ الْاَدَمِ الْاَسْمَاءُ كُلِّهَا" ، اسم اعظم، خود اسم اعظم (نک. ورد)، فرصت نوبتی یا موقت برای انجام کنشی مشخص، پیمانهای عمر،

	ساختن، تشکیل دادن، منجر شدن، در پی داشتن؛ کن! فیکون! با یک کلمه یا چند حرف خاص؟ چند حرف یا کلمه‌ای که مانند کلید و پس‌وردی عاریتی برای خلق‌الساعه و کن! فیکونی مدت‌دار و نه دائمی از سوی قدرت برتر عالم، به فرد برگزیده و خاص داده می‌شود تا به اراده‌ی خود در تکوین و مقدرات هستی دست ببرد، و همچون قدرت برتر هستی، به خلق و معدوم کردن بپردازد، البته تا مدتی معلوم (اجل مسمی)
KALLEH (در ترکی استانبولی)	کله
KALLEH (در ترکی استانبولی)	کله
KINCOB	کم خواب (حریر طلاافت یا نقره بافت)
KEMANCHA	کمانچه
COMMANDER	کماندار - فرمانده، قوماندان (فارسی دری)
COMMANDER	کماندار، فرمانده، قوماندان (فارسی دری)
CUMMERBUND	کمر بند
CUMBERBUND (نام خانوادگی)	کمر بند؟
KNESSET	کنشت (عبادتگاه یهودیان)، کنست (مجلس در عبری)
KENAF	کنف
QUMIS	کواس (نوعی شراب قزاقی و مغولی)، قمیس
CUP	کوب، اکواب (عربی) به معنای جام، قدح، فنجان
KOTWALEE	کوتوالی (کلانتری)
KOSHER کوشر، کاشر (خوراک و سفره‌ی پاک بهشتی، مانده در آیین یهود، هر چیز مشروع و درست و اصیل در عبری: درست و مناسب)	کوثر (صدای شین عبری در عربی به صدای سین یا ث یا ص تبدیل می‌شود: شالوم = سلام، شالامون = سلیمان)
KIOSK	کوشک (اتاقک، غرفه)، گوشه، کنج
KOFTGARI	کوفته‌گری (مرصع کاری آهن با طلا، زر کاری، فلزکاری)
KOOHINOOR	کوه نور (الماس-)

KAYA, KOYE	(پسوند بخش شهرستان روسی)	کوی
KAYA	(پسوند بخش شهرستان روسی)	کوی
KOYE	(پسوند بخش شهرستان روسی)	کوی
CAVE		کَهف (غار-)
CASE		کیسه (نک: کاسه)
KILO		کیل، کیلو
CHEMISTRY, CHIMIE		کیمیا، شیمی
WORD #SPELL		کلمه: از ازل ... کلمه وجود داشت و کلمه نزد خدا بود (انجیل یوحنا)، کلمه = وُرد (واژه‌ی افسون) = وُرد (به انگلیسی)، موسی کلیم‌الله، و علمَ الآدم الاسماء کلها، اسم اعظم، اسماء الله، کلمة الحق، کلمة الله هی العلیا، هزار و یک اسم خدا در روایات اسلامی و در طریقت کاببالای یهودی، جنّ و قدرت بسم الله (مانند رستم و قدرت پر سیمرغ برای احضار نیروی قدرت‌مند سیمرغ)
KIOSK		کیوسک، کوشک (اتاقک، غرفه)، گوشه، کنج
GALISI		گالیسی، قلعه‌سی (ترکی: قلعه‌ی ...) (بخشی از عنوان (برخی از شهرهای اسلاو
COW		گاو ماده
THOR		گاو نر، ثور
GIAOUR		گَبر
GATCH		گَچ
GRAND		گران (بزرگ، بسیار، بسیار بزرگ)
PETROGRAD, STALINGRAD, ...		گرد (نک: جرد در دستجرد، بروجرد، دارابگرد، هشتگرد، سوسنگرد)، پتروگراد، لنینگراد، استالینگراد، نووگراد
GATHER		گردآوری
GERDA NAAN		گَریه، نانِ گرد، گَردَه نان (سین کیانگ چین و آسیای میانه)
WARM		گرم، ولرم
GROUP		گروه
GRIEVE	(اندوه عمیق، سوگ)	گریوه (گریه و اندوه در لری بختیاری)
GET		گشت (گشتن، شدن)
ARKHANGELSK		گل (دریاچه) (در آرخان گِل سَنک روسیه ی قطبی)
GUL		گل (گل سرخ)

PROPHET FLOWER	گل پیغمبر
GULHINNAI	گل حنایی (نوعی نقشه ی قالی)
ROSE	گل سرخ، رز
GULMOHAR	گل مُهر (نوعی سکه‌ی طلا با نقش گل)
GOLAB	گل‌آب
JULEP	گل‌آب
COOMB	گنبد (واحد ظرفیت)
GUNGE	گنج (نخیره ی پر ارزش)
GIAOUR	گور (گبر، آتش پرست)
GHORKHAR	گورخر
ALGORITHM	الگوریتم، الخوارزمی، خوارزمی
GON (suffix)	گون، گونه (وجه، ضلع، سطح، رخ، آپ)
GUITAR, SITAR	گیتار، سه تار، سیتار (هندی)، زیتار (آلمانی)،
GITA	گیتی
GIHON	گیهون (یا معرب آن: جیهون، یکی از دو رود بزرگ حوزہ‌ی وراود یا ماوراء النهر)، چشمه و نهر گیہون در دیوارہ ی جنوب شرقی "تپہ ی معبد" بیت المقدس، ر.ک. : جیهون
LOUT	لات، اوباش
AZURE	لاجورد، لآزورد
LARIN	لاری (پول مقتولی نقره ای، گاهی به شکل قلاب ماهی، رایج در بخش هایی از آسیا و جزائر مالدیو)
LAARI	لاری (پول منسوب به شهر لار، پول مقتولی نقره ای، واحد جزئی پول مالدیو برابر یک صدم روفییه، سکه‌ی یک لاری)
LAC	لاک
TULIP	لاله، دُلپند
LIP	لب
LOBE	لب (اولوالباب = صاحبان مغزهای پر خرد) بخشی از مغز

CAFTAN	لباس زنانه‌ی کفتان (یا خفتان)
LABIAL	لَبی (وابسته به لبه)
LASCAR	لشگر ، لاسخار (ملوان هندی، توپچی)
CHILAMCHI	لگن بزرگ حمام
LOINCLOTH	لَنگ
LEG	لَنگ، ران، پا
LUNGI	لَنگی (پارچه‌ی پنبه‌ای برای انواع جامه)
ALOBIA (SPANISH)	لوبیا
LYDIAN	لوطی، اهل شهر لوط، اهل لودیه در ترکیه؟ که داستان سپاهیان بجای گذاشته شده ی خشایار شاه در آن شهر پرآوازه است؟
LICK	لیس، لیسیدن
LOOFA, LOAFA	لیف (میوه درختی هندی که بعنوان اسفنج شستشو بکار می رود.)
LILI	لیلا، لیلی
LIME, LEMON	لیمو
LEMON	لیمو
LENIENT	لین، لینت مزاج، آسان‌گیر، با گذشت، با مدارا
LIVRE	لیور (با سکون واو، بر وزن سیل) (واحد پول در فرانسه ی قدیم) (مقایسه کنید با ریال، لیر، لیره)
MATE	مات، میت (در چک میت یا شاه مات)
MOTHER, METRO (یونانی)	مادر
MAMA (INCA GODDESS)	مادر (ماما، الهه‌ی اینکا)
NANA	مادر بزرگ، نه‌نه، نانا (چینی)
METROPOLIS, METROPOLITAN	مادر شهر، ام القری، بلد کبیره
MARKHOR	مارخور (بز وحشی افغان و هندی)
LASQUE	الماس (تکه سنگ شبه -)
YOGHOURT	ماست، یوگورت (ترکی- مغولی)
MALGUZAR	مال گزار (موجر)
MELANCHOLY	مالیخولیا
MAMA (INCA GODDESS)	ماما (مادر، الهه‌ی اینکا)
MAMAN	مامان (مادر)
MANICHEAN	مانی گرا، مانوی

DRAGOMAN	مترجم، ترجمان، ترجمه (ر.ک. دروغ گو)
MARRY	مبارك
TRADUTTORE TRADITORE	مترجم خائن است (ایتالیایی)، مترجم = دروغ گو
TALE	متل
MAGIC, MAJESTY	مجوس (منسوب به-)، مغ (جادوگر، ساحر)، فره مند
MAGI, MAGUS	مجوس، مغ
	محراب (ر.ک. مهراوه و مهرا به)
MARDANA	مردانه (بیرونی خانه)
MORTUARY	مرده خانه، سرداب مرگ خانه
MORTAL	مرده، مردن، موردن، موجود مردنی، بشر فانی، موجود فانی،
MORTAL	مورتال، مورتالیتی، مورته
MORGUE	مرگ خانه، سرداب مرده خانه، سردخانه ی بیمارستان
	مَرُو (گلابی در تداول کردی)، امرود
MURRA	مُری (سنگ ساچمه ای شفاف نیمه جواهر برای ساخت ظروف)
MARY	مریم
MEZEREON	مزارعون (کشاورزان)
MAZDAK	مزدک (اصلاح گر دین زردشت)
MAZDAKITE	مزدکی
MAZDOOR	مزدور (کارگر)
MEZZEH	مَزّه (خوراک سبکی که همراه نوشابه ی سنگین سکر آور تلخوش خورده می شود.)
MEZZEH	(ترکی، عربی، عبری، یونانی، ایتالیایی، انگلیسی)
MATZA	مزه ؟ (خوراک سبکی که به همراه نوشابه و در اندازه ی کوچک در سواحل شمال و جنوب مدیترانه خورده می شود؟)، نان فطیر عید پسخ یهودیان
MASS	مَسّ (لمس کردن به عربی)، مسح، نوازش، مالش،
MASSAGE	لمس، مراسم عشاء ربانی، مسیح: تدهین کننده (تدهین: مالیدن روغن مقدس به منظور تبرک و شفا)
MESSIAH	(منجی موعود، مسیح یا لمس کننده ای که با لمس کردن و مالش دادن شفا می داد)
MUSTH	مست (فیل -)، مهاجم خشم آگین
MASCARA	مسك، مشک، ریمل
MUSLIM, MUSULMAN	مسلمان
MESSIAH	مسیح (ر.ک. مَسّ)

MUSK	مُشک، عطر آهوی مشک، آهوی ختن، مسک
MITHRAISM	مطهره گرایی، میترا گرایی (نام الهه در مهرگرایی یا همان مهرپرستی)
MAGI, MAGUS, MAJIC, MAJESTY	مغ (روحانی آیین زردشتی)، مجوس (مغ در تداول عربی)، مجوس (منسوب به-)، مغ (جادوگر، ساحر)، فرهمند
MOGUL	مغول (سلسله ی پادشاهی ی هندی)
mecca	مکه، مِکَّ با m کوچک (کانون شعر و هنر، کعبه ی آمال، قبله ی حاجات، مکان مورد توجه همگان)
MOLLAH, MULLAH	مُلا
Amalgam # Amalgame	ملغمه، المغمه، آمالگام (دندان پزشکی)
TAPESTRY	ملیله (از تفتان، تابیدن، پیچاندن)
MANNA	مَنّ (غذایی بهشتی در اساطیر سامی)، به عربی: شیره ی پر ارزش درخت گز
MOBED	موبد
MANTICORE	موجود افسانه ای با سر آدم شاخدار، تن شیر و دم اژدها یا عقرب
MOSHE (عبری)	موسی
MOUSE	موش، موشواره
MUMMY	مومیایی، جنازه مومیایی شده، مادر
MEHTAR	مهتر
MOHUR	مُهر (سکه ی طلا)
محراب (عربی)	مهرابه، مهراب، مهرآوه (چاله یا حوض ویژه ی آب غسل تعمید در قلب و انتهای معبد مهر گرایان، آب غسل تعمید مهر گرایی)، مهراب (پدربزرگ مادری رستم و پادشاه توران یعنی پادشاه منطقه ی تقریبی ی ترکستان آسیای مرکزی که زادگاه مهرگرایی بوده است)
مهرجان در عربی به معنی جشن، فستیوال، نمایشگاه	مهرگان (جشن-)
MITHRAISM	مهرگرایی، میترائیسم
MEHMANDAR	مهماندار
MITHRA	میترا، مطهره (الهه ی پارسی)



MITHRAEUM	میترای (منسوب به مطهره، الهه ی نور و حقیقت پارسی)
MITHRAISM	میترای گری
MIRZA	میرزا (امیرزاده)
MICHEAL میشل، میشله، میکله، مایکل، مایک، میکی، میگل، میخائیل	میکائیل
NAKHUDA	ناخدا، کاپیتان
NARGIL	نارگیل
NARANCHED (SPANISH)	نارنج
ORANGE	نارنج، نارنگی، ترنج
NAME	نام
NAAN (IN INDIA)	نان (در فارس زبانان، و در سین کیانگ چین)
NAVY	ناو
CHANCELLOR	نخست وزیر، وزیر اعظم در برخی دربارها، جنگ سالار، صدر اعظم
NARSISSUS	نرجس (ر.ک. نرگس)
NARSISSUS	نرگس، نرجس
NAGHME (عبری)	نغمه
NAPHTA	نفتا، نفت
NEFTGIL	نفنگل، گل نفتی، گل نفتا
NAG	نق زدن
NOUGHT	نقطه، صفر، هیچ
NAMAZ (در بنگلادش، ترکستان و آسیای مرکزی؟)	نماز
NUMDAH	نمد
NANNY (ANNA روسی و ترکی)	ننه، آنا (ترکی)، دایه، پرستار بچه
NUN	ننه، دایه، خواهر مقدس، راهبه ؟
NANA	ننه، مادر بزرگ (به ایتالیایی)
NEW	نو
NOAH	نوح
NOOR	نور

NURISTANI	نورستانی (اهل کافرستان بودایی شمال افغانستان قدیم)
NOUVEAUX RICHE	نورسیده (نُوو ریش)، نو کیسه
NOWROOZ, NAURUZ	نوروز
NOSTRUM	نوش دارو، علاج
NUGHET	نوقا (شیرینی تبریزی)، بزبان وانجی در برخی ایالات تانزانیا و مصطلح در اروپا، شیرینی بادام دار؟
NOUVEAUX RICHE	نوکیسه (نُوو ریش)، نو رسیده
NEPHEW	نوه؟ پسر برادر یا خواهر خود شخص یا همسرش
NO	نه
NINE	نه
NAY	نی، نای
NASTIKA (سانسکریت)	نیستی (نه هستی)
LILAC	نیلک، نیلی
DEMITASSE	نیمتشت (نیم فنجان، فنجان کوچک)
WAIL, WAILING WALL	واویلا (ندبه)
PARA- (PREFIX)	وراء (عربی)، فرا (پارسی)
WORD	ورد (مانند: اجی مجی لاترجی) (نک. کلمه)
CASH	وزنه ی توزین طلا و نقره، واحد ارزش، همتراز یک سکه، نقدینه
VIZIER	وزیر
CHANCELLOR	وزیر اعظم در برخی دربارها، جنگ سالار، نخست وزیر، صدر اعظم
VICAR	وزیر فارسی؟ نایب، جانشین، کشیش محله، پیشنماز
VICEROY	وزیر، نایب السلطنه
VESSEL	وسیله (-ی حمل)، ظرف، کشتی
FACILITY	وسیله، امکانات تحقق هدف
VEHICLE	وسیله (-ی حمل)، مرکوب
ABDAST HANA	وضوخانه، آبدست خانه (در ترکی ی استانبولی)

WARM	ولرم، گرم
VISPERED	ویسپرد (متن تکمیلی مقدس اوستایی)
WELL (چاه در انگلیسی)	ویل (نام چاه بی پایان جهنم در قرآن)
ACHAEMENID, ACHIMENED	هخامنشی
ASSASSIN (هراس افکنی، ترور)	هراس افکنی، حشاشین (پیروان حسن صباح، متهم به ترور)
HIRCARRAH	هرکاره (ابزار یا آدم هرکاره، آچار فرانسه)
ASTICA (سانسکریت), IS (انگلیسی)	هست، است
ASTIKA (سانسکریت)	هستی
EIGHT	هشت (اَشْت، ایت)
عدد 72 از دوران باستان در میان ایرانیان بسیار مقدس بوده است. زرتشتیان باور دارند زرتشت با 72 تن از یارانش در آتشکده بلخ که امروزه در مزار شریف و در استان بلخ افغانستان واقع است به شهادت رسیده است. شاگردان اشو زرتشت به یاد این جریان تاریخی، یسنا را که قدیمی ترین بخش اوستاست، بر اساس بلندای سوره ها به 72 قسمت تقسیم کردند و گشتی، (کمربندی که زرتشتیان در زمان سدره پوشی (مراسمی شبیه جشن تکلیف و غسل تعمید) به کمر می بندند) از 72 رشته نخ درست شده است. در اساطیر ایرانی، سیاوش نیز با 72 تن از یارانش به شهادت می رسد. بودا هم در چین 72 تن پیرو برجسته دارد. در آیین کاببالای دین یهود نیز به روایتی، خدا 72 نام خاص دارد که ذکر آنها موجب رهایی است (جدا از هزار و یک نام او و اسم اعظم که در مسلمانان نیز تکرار شده است). هفتاد و دو ملت حافظ هم که شهرت کافی دارد. موارد کاربرد اساطیری این عدد در آیین هندو هم دیده شده است.	هفتاد و دو
PEACH	هلو، پرسیکوم، سیب پارسی
HOMA	هما (درخت مقدس میان رودانی. اوستایی، نقش و الگوی این درخت در بافته های پارسی)
HOMOGENOUS	همگن، همگون
HINDU	هندو
HINDUSTAN	هندوستان
HINDI	هندی

HOWDAH	هودج، کجاوه
MITHRA	الهه ی نور و حقیقت پارسی (الهه ی پارسی میترا یا مطهره)
MITHRAEUM	الهه ی نور و حقیقت پارسی (میتراپی، منسوب به مطهره)
MAMA (INCA GODDESS)	الهه ی اینکا (ماما؟ مادر؟)
RELIC (RELIGION) (مربوط به رلیک و یادگار های مقدس)	یادگار مقدس، شیئی مقدس (دین)
YARAK	یارکی، یارگی (توان، قدرت، پرواز خوب)
JASMINE	یاس، یاسمن
ALSPETH	الیزابت، السبت، الیسابت (سبت، روز شنبه ی مقدس یهودیان)، الزبیده، زبیده
JASPER	یشپ (سنگ یشم)
YASHT	یشت (در متون اوستایی)
JACOB ژاکوب (فرانسه)، جی کب (انگلیسی)، یعقوب (عبری)، یاکوب (روسی)	یعقوب
YEK (در کولی های رومانی)	یک
JOHN	یوحنا
JOSEPH ژوزف، ژوزفین، ژوزفینا، جوزپه، جوزف، یوزف، خوزه، جی ساپ، ژوزه، ژوزوئه	یوسف
YOKE	یوغ
YOGOSLAVIA	یوگوسلاویه (یوغ + اسلاو : برده ی زنجیری؟! ) (اِس لِ یُو انگلیسی # اسلاو) ؟